

فرزندان طلاق: جویندگان ناکام عشق

نگاهی به روابط عاطفی فرزندان طلاق

فرزندان طلاق: جویندگان ناکام عشق
نگاهی به روابط عاطفی فرزندان طلاق

جرالدین ک. پیورکوفسکی

ترجمه:
بیتا فیروزکوهی مقدم
مهران امیررضوی

-
- سرشناسه: پیورکوفسکی، جرالدين كى، ۱۹۳۶- م.
Piorkowski, Geraldine K -۱۹۳۶
- عنوان و نام پديدآور: فرزندان طلاق جويندگان ناکام عشق : نگاهی به روابط عاطفی فرزندان طلاق/جرالدين ك.
پیورکوفسکی؛ ترجمه بیتا فیروزکوهی مقدم، مهران امیررضوی.
- مشخصات نشر: تهران: انتشارات اسبار، ۱۴۰۴.
- مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۳۹-۵۷-۶
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت: عنوان اصلی: Adult children of divorce : confused love seekers, 2008.
- یادداشت: کتابنامه.
- عنوان دیگر: نگاهی به روابط عاطفی فرزندان طلاق.
- موضوع: فرزندان بزرگسال والدین طلاق گرفته -- روان شناسی
Adult children of divorced parents -- Psychology
فرزندان بزرگسال والدین طلاق گرفته -- روابط خانوادگی
Adult children of divorced parents -- Family relationships
- شناسه افزوده: فیروزکوهی مقدم، بیتا، ۱۳۵۱-، مترجم
امیررضوی، مهران، ۱۳۴۷-، مترجم
- رده بندی کنگره: HQ۷۷۷/۵
- رده بندی دیویی: ۱۵۵/۹۲۴
- شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۱۳۹۸۷
- اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا
-



نشر اسبار

فرزندان طلاق: جویندگان ناکام عشق

ناشر: اسبار

تیراژ: ۴۸۰ نسخه

چاپ اول: بهار ۱۴۰۴

ناظر چاپ: کریم افروزمش

صفحه آرا و طراح جلد: محمد رحیم نواز

چاپ و صحافی: پردیس دانش

فروشگاه و دفتر مرکزی: خیابان سهروردی شمالی، خیابان شهید قندی، کوچه دوم، پلاک ۹

تلفن: ۸۶۰۴۵۶۲۵ - ۸۸۵۱۲۶۸۸

فروش اینترنتی: dr.hamidpour.asbar.pub

فهرست

۷	 مقدمه
۱۷	 فصل اول: آسیب‌پذیری عشق
۵۱	 فصل دوم: چه عشقی «عشق» است؟
۷۵	 فصل سوم: انتخاب‌های عاشقانه نادرست
۹۷	 فصل چهارم: ترس‌ها و خطرات عشق
۱۲۱	 فصل پنجم: جایگزین‌های فرهنگی محدود برای عشق
۱۴۷	 فصل ششم: الگوهای عشق رمانتیک در فرهنگ عامه
۱۷۷	 فصل هفتم: عشق سنتی
۲۰۱	 فصل هشتم: ازدواج‌های عاشقانه در سراسر جهان
۲۳۱	 فصل نهم: گم‌شده در دنیای عشق زناشویی

مقدمه

عشق رمانتیک وضعیتی گذرا، آسیب‌پذیر و ناپایدار است که با اشتیاق جست‌وجو می‌شود، اما حفظ آن دشوار است. عشق رمانتیک که از تصوّرات و فرافکنی‌های غیرواقعی تغذیه می‌شود، با رسیدن رابطه به دل‌شکستگی، اختلاف و کشمکش عاطفی به سادگی متلاشی می‌شود و از بین می‌رود. نرخ ۴۵ تا ۵۰ درصدی طلاق در ایالات متّحده آمریکا به وضوح یادآور می‌شود که دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی عشق رمانتیک در جامعه وجود دارد. مردم آمریکا در مورد طلاق اختلاف نظر زیادی با یکدیگر دارند، اما به هر حال این اتفاق به وضعیتی ثابت و دائمی در جامعه تبدیل شده است. در واقع، نرخ طلاق در سراسر جهان در حال افزایش است و با وجود این، هنوز نظرات متفاوتی بین عموم مردم درباره‌ی طلاق وجود دارد؛ بدین صورت که برخی افراد به اختلافات زوج‌های ناراضی دامن می‌زنند و آنها را به پایان دادن زندگی نکبت‌بار و جست‌وجوی خوشبختی در جای دیگر سوق می‌دهند و از طرفی، درباره‌ی آثار منفی طلاق بر زندگی فرزندان و از بین رفتن ثبات زندگی آنها ابراز نگرانی می‌کنند. تضاد بین رضایت فردی و مسئولیت، به‌ویژه مسئولیت نسبت به همسر، فرزندان، مذهب و جامعه، از جمله عواملی است که دهه‌های متمادی بحث و گفت‌وگو درباره‌ی طلاق را شکل داده، اما هیچ نشانه‌ای از کاهش نرخ طلاق را به همراه نداشته است. از این رو، افکار عمومی در مورد پیامدهای طلاق والدین برای فرزندان به اندازه‌ی خود طلاق خاص و متفاوت است. پژوهش‌های فراوانی منتشر شده است که فرضیه‌ی تأثیر منفی طلاق روی فرزندان را به روش‌های مختلف تأیید می‌کند. نتایج صدها مطالعه انجام شده در اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی نشان داد که فرزندان طلاق در مقایسه با فرزندان خانواده‌های معمولی، رتبه‌های به مراتب پایین‌تری در دستاوردهای تحصیلی، رفتار، تعادل روان‌شناختی، خودشناسی و روابط اجتماعی دارند. هترینگتون بیان کرده است که نسبت مشکلات

اجتماعی، عاطفی و روانی فرزندان طلاق به فرزندان خانواده‌های معمولی در مسائل مهم، ۲۵ به ۱۰ است. به علاوه، پژوهشی گسترده روی فرزندان طلاق نشان داد که این افراد حتی در بهترین شرایط نیز احساس تنهایی می‌کنند، از احساس امنیت عاطفی برخوردار نیستند و دل‌مشغولی شدید در مورد زندگی و خانواده جدید هریک از والدین‌شان دارند.

به‌رغم وجود یافته‌های اغلب منفی در مورد آثار طلاق روی فرزندان، هترینگتون و سایر صاحب‌نظران ازجمله آرونز، نویسنده کتاب طلاق خوب^۱، اشاره کرده‌اند که حدود ۷۵ درصد فرزندان طلاق درنهایت از این آشفتگی‌ها رهایی می‌یابند. بخشی کوچک اما مهم از مطالعات نشان می‌دهد که طلاق والدین حتی ممکن است برای برخی کودکان پیامدهای مثبت داشته باشد؛ برای مثال برخی فرزندان طلاق به ویژگی‌هایی همچون بلوغ فزاینده، اعتمادبه‌نفس بالا، همدلی زیاد با دیگران و نگاه غیرجنسیتی دست می‌یابند.

به‌تازگی بحثی به وجود آمده که به تأثیر طلاق بر دوستی‌های دوران بزرگسالی اشاره می‌کند. والرشتاین و همکارانش به توضیح «اثر خفته»^۲ پرداخته‌اند. این اثر به تأثیرات طولانی‌مدت طلاق اشاره دارد که تا زمان بلوغ یا اوایل دوران بزرگسالی فرزندان، یعنی تا زمان بیدار شدن احساسات عاشقانه آن‌ها ظاهر نمی‌شود. آنها در مطالعه طولی ۲۵ ساله خود روی ۹۳ فرزند بزرگسال طلاق (از ۲۸ تا ۴۳ سال) و یک گروه کنترل دریافتند که فرزندان طلاق در مقایسه با هم‌تایان عادی خود در مواجهه با روابط عاشقانه به میزان قابل توجهی محتاط‌ترند، اعتماد کم‌تری دارند، در معرض انتخاب شریک عاطفی نامناسب هستند، اگر پیش از بیست و پنج سالگی ازدواج کنند با احتمال بیشتر زندگی‌شان به جدایی منجر می‌شود و بیشتر مستعد فرار از ازدواج هستند (۴۰ درصد از گروه فرزندان طلاق هرگز ازدواج نکرده بودند). در عین حال، از میان افرادی که هنوز ازدواج نکرده بودند، برخی با شریک عاطفی خود هم‌خانه بودند، عده‌ای به‌طور مکرر وارد رابطه عاشقانه می‌شدند و مابقی نیز زندگی مجرّدی را در پیش گرفته بودند. پژوهشگران دیگری که به نرخ بالای طلاق در فرزندان طلاق معتقدند، بر این باورند که طلاق والدین احتمال طلاق فرزندان را تقریباً

1. The Good Divorce

2. the sleeper effect

دوبرابر افزایش می‌دهد. آमतو و چيادل دریافتند که طلاق حتی می‌تواند به نسل سؤم هم منتقل شود، یعنی شیوه تربیت والدین یا پدربزرگ و مادربزرگ، اختلافات شدید در زندگی زناشویی، و نرخ بالای طلاق و تنش چشمگیر در روابط بین فرزند و والدین می‌تواند به نسل سؤم انتقال یابد. در ایالات متحده آمریکا فرزندان طلاق به دلیل این‌که شاهد اختلاف‌ها و کشمکش‌های خانوادگی بوده‌اند، در حال حاضر یک چهارم افرادی را تشکیل می‌دهند که در دهه‌های ۲۰، ۳۰ و ۴۰ زندگی‌شان در روابط عاشقانه سردرگم‌اند. افرادی که الگوی موفق از ازدواج در والدین خود نداشته‌اند، به دنبال باورهای شخصی‌شان برای خلق آن الگو می‌روند یا به طور کامل از برقراری روابط عاشقانه اجتناب می‌کنند. والشتاین و همکارانش بیان می‌کنند: «این افراد به دلیل نداشتن تصویر ذهنی از زن و مردی که در رابطه پایدار هستند و همچنین به واسطه خاطرات خود از ازدواج ناکام والدین‌شان، در جست‌وجوی عشق (عشق، روابط جنسی و دلبستگی) ناکام می‌مانند و دل‌شکسته و ناامید می‌شوند.» آن دسته از فرزندان طلاق که در جست‌وجوی عشق رمانتیک هستند، بر اساس باورهای فرهنگی عمیق خود اغلب با افکار آرمانی، درهم و متناقض در مورد این‌که اساساً «عشق چیست» مواجه می‌شوند و در ایجاد تمایز بین عشق و وابستگی‌های عاطفی دیگر مانند نیاز، تمایل جنسی و خیال‌پردازی دچار مشکل هستند. به علاوه، انگیزه آنها در انتخاب شریک عاطفی عمدتاً سلطه‌جویانه و با هدف التیام دردهاست، یعنی به جای توجه به صفات مطلوب شریک عاطفی‌شان ترجیح می‌دهند زخم‌های هیجانی گذشته خود را ترمیم کنند. چگونگی پیش‌بینی، درک و حفظ عشق به عوامل فرهنگی بستگی دارد. در ایالات متحده آمریکا روابط عاطفی اغلب بزرگنمایی و مخدوش شده، با روابط جنسی پیوند خورده و بیش از حد در رسانه‌ها عمومی می‌شود. برعکس، به عواملی همچون دوستی، پیوند خانوادگی، فعالیت‌های مذهبی (حضور در کلیسا، کنیسه و مسجد) و مشارکت‌های اجتماعی بهای کافی داده نمی‌شود. به دلیل کمبود جایگزین‌های قابل توجه برای عشق رمانتیک، این مقوله به لحاظ فرهنگی مهم‌ترین جایگاه را به خود اختصاص داده و در عین حال به طرز شگفت‌انگیزی گمراه‌کننده است. کار بیش از حد، نقل مکان و انزوای حاصل از شهرنشینی همگی در تنهایی عمیقی نقش دارند که راه‌گزیز از آن فقط

به واسطه داشتن عشق رمانتیک امکان‌پذیر است؛ عشقی که برای ارضای نیازهای عاطفی ضروری است و عدم ارضای آن باعث سرخوردگی عمیق می‌شود. کتاب فرزندان طلاق جویندگان ناکام عشق: نگاهی به روابط عاطفی فرزندان طلاق بر اساس چهل سال تجربه بالینی من و مطالعه روی جوانان در شرایط متفاوت نوشته شده است. من در مقام مدیر مرکز مشاوره دو دانشگاه در دهه‌های هشتاد و نود، مراجعان بسیاری داشته‌ام که به طریقی از رابطه عاشقانه خود آسیب جدی دیده‌اند؛ مواردی مانند تجربه خیانت، خشونت، تجاوز در قرار ملاقات، عدم وفاداری، مخفی‌کاری و طردشدگی‌های عادی. هرچند همه جوانان ممکن است در معرض این بدرفتاری‌های عاطفی قرار بگیرند، اما فرزندان طلاق از این موارد، به‌ویژه آسیب‌هایی که به عزت‌نفس‌شان وارد شده، بسیار آزرده و آشفته‌اند. در تحقیق من روی آسیب‌پذیری خاص این افراد، پیشنهاد پژوهشی در مورد فرزندان بزرگسال طلاق چارچوبی مفهومی برای درک مشاهدات بالینی‌ام به دست داد. به علاوه، زوج‌های جوانی که طی سال‌ها با آنها مشاوره داشتم و بیشتر آنها فرزندان طلاق بودند، همواره منبع غنی از اطلاعات بالینی بوده‌اند.

کتاب حاضر نوشته شده تا پیچیدگی‌های عشق رمانتیک در جامعه کنونی و مشکلات وابستگی عاطفی را، که بخش روبه‌رشدی از جامعه آمریکایی - فرزندان طلاق - با آن روبه‌رو هستند، شفاف کند. به علاوه، این کتاب نقش فرهنگ عامه و ملی را در تحکیم یا تضعیف روابط زناشویی در جهان مورد بررسی قرار می‌دهد. فصل ۱ با عنوان «آسیب‌پذیری عشق» به مرور اجمالی مقوله عشق در آمریکا از جمله دلایل طلاق و انتظارات غیرواقعی از عشق رمانتیک - که در صورت برآورده نشدن به نارضایتی منجر می‌گردد - می‌پردازد. از انجیل گرفته تا دیوان‌های شعر، همه «عشق» را حسی تمام‌عیار، جاودان، سحرآمیز، عرفانی، متحول‌کننده، سخاوتمندانه و غیرخودخواهانه می‌نگرند.

اگرچه این تصاویر نشان‌دهنده عشق نامشروط است، اما متأسفانه این تعاریف ایده‌آلیستی اغلب استانداردهایی را برای آنچه در یک رابطه عاشقانه قابل قبول است، تعیین می‌کنند. طرز برخورد یا رفتارهایی که باور به عشق را برای فرزندان طلاق دشوار می‌کنند، عبارتند از: بی‌میلی جنسی، طغیان خشم یا عیب‌جویی، بی‌وفایی، لذت بردن

شریک زندگی از فعالیت‌های مستقل خارج از رابطه، فقدان صمیمیت کلامی، فقدان عشق و نداشتن حساسیت.

در فصل ۲ با عنوان «چه عشقی عشق است؟» ماهیت متناقض و گمراه کننده عشق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. هرچند مفهوم «عشق» برای بیشتر افراد یک معماست، اما این موضوع برای فرزندان ازدواج‌های بدفرجام بسیار پیچیده است. «عاشق بودن» یک تصمیم شخصی است که به متغیرهای زیادی وابسته است، اما فرزندان خانواده‌های پرتنش در تفکیک این متغیرها مشکل دارند. این افراد که قادر نیستند بین عشق با جذابیت جنسی، شیفتگی ناآگاهانه، نیاز به کامل شدن و تأییدگرفتن یا وظیفه/ تعهد تمایز قائل شوند، اغلب در انتخاب شریک عاطفی اشتباه می‌کنند.

فصل ۳ با عنوان «انتخاب‌های عاشقانه نادرست» به انتخاب‌های نادرست همسر در فرزندان طلاق و همچنین انگیزه‌های زیربنایی این انتخاب‌ها می‌پردازد. آن دسته از شرکای عاطفی که با انگیزه تسلط و کنترل‌گری انتخاب شده‌اند، معمولاً شرکای عاطفی مناسبی نیستند. برای مثال، زنان جوانی که جذب محبت پدرانه مردان مسن می‌شوند تا به نوعی غیبت پدر در زندگی‌شان را جبران کنند، اغلب از نبود صمیمیت یا رابطه جنسی در زندگی زناشویی رنج می‌برند. سایر انتخاب‌های نابهنجار عبارتند از: افراد سرزنشگر، تعارض‌گریز، انزواطلبان عاطفی، شخصیت‌های نابالغ، افراد خودشیفته، تیپ‌های شخصیتی متعارض و منفعل - پرخاشگر. همه این افراد در برقراری ارتباط، همدلی و نوع دوستی، که عوامل اساسی رابطه سالم محسوب می‌شود، دچار مشکل هستند.

فصل ۴ با عنوان «ترس‌ها و خطرات عشق» به ترس از صمیمیت و چگونگی تأثیر این ترس‌ها بر روابط صمیمانه می‌پردازد. فرزندان طلاق به واسطه مشاهدات خود از رابطه‌های بدفرجام در خانواده و تجارب ناخوشایندی که در این زمینه دارند، معمولاً با صمیمیت عاطفی و آسیب ناشی از آن مشکل دارند. این افراد به دلیل ترس از اشتباه و ازدواج ناموفق - مانند والدین‌شان - اغلب در تصمیم‌گیری دچار مشکل می‌شوند و قادر به پذیرش مسئولیت نیستند. آنها به طور خاص از طردشدگی، ترک شدن و خیانت دیدن واهمه دارند؛

مقوله‌هایی که همگی در زندگی خانوادگی شان وجود داشته است. ترس‌های دیگری مانند ترس از افشا شدن، ناامیدی، سوءاستفاده و احساس گناه نیز در کنار دل‌مشغولی‌هایی همچون از دست دادن کنترل زندگی/ استقلال فردی وجود دارد که باعث می‌شود افراد از ایجاد روابط صمیمانه اجتناب کنند. این ترس‌ها به مثابه مکانیسم دفاعی عمل کرده و به افراد کمک می‌کنند تا در برابر آسیب‌های عاطفی از خود محافظت کنند. فصل ۵ یعنی «جایگزین‌های فرهنگی محدود برای عشق» به کمبود جایگزین‌های فرهنگی در جامعه معاصر آمریکا برای رقابت با قدرت عاطفی عشق رمانتیک تمرکز می‌کند. به دلیل کمبود روابط دوستانه، اتکای بیش از حد به فن‌آوری برای تعاملات اجتماعی و کاهش فعالیت‌های گروهی، فرصت‌های محدودی برای تجربیات اجتماعی اصلاحی وجود دارد تا آرمانی‌سازی عشق رمانتیک را کاهش دهد و نیازهای عاطفی را برآورده سازد. در نتیجه این انزوای عاطفی، افراد به شدت به عشق رمانتیک به عنوان پادزهری برای غلبه بر تنهایی وابسته می‌شوند.

فصل ۶ با عنوان «الگوهای عشق رمانتیک در فرهنگ عامه» نقش فیلم‌ها، نمایش‌های تلویزیونی و رمان‌های عاشقانه را در تداوم استانداردهای غیرواقعی عشق رمانتیک و شریک عاطفی مورد بررسی قرار می‌دهد. به زعم رسانه‌ها زنان ایده‌آل، زیبا، خوش اندام (و لاغر)، اغواگر، عشوه‌گر و تحریک‌کننده هستند، در حالی که مردان ایده‌آل افرادی نیرومند، مسلط، به لحاظ حرفه‌ای موفق و زیرک‌تر و قدرتمندتر از رقبای خود هستند. عشق رمانتیک در فرهنگ آمریکا مقوله‌ای پرسروصدا، پرشور و آمیخته با شهوت است که فضای کمی برای رابطه‌ای آرام و روبه‌رشد باقی می‌گذارد. باورهای افسانه‌ای در رسانه‌ها، که به نیروی دگرگون‌کننده عشق - «عشق در یک نگاه»، «عشق از پیش مقرر شده» و «رابطه جنسی آتشین» - می‌پردازند، همه در دل‌مشغولی و سردرگمی جامعه درباره عشق دخیل‌اند. تا زمانی که فرزندان طلاق برای تعریف عشق رمانتیک به فرهنگ عامه متکی باشند، انتظارات، ایده‌آل‌ها و استانداردهای عشق مخدوش خواهد بود.

فصل ۷ با عنوان «عشق سنتی» و فصل ۸ با عنوان «ازدواج‌های عاشقانه در سراسر جهان» هر دو به ازدواج‌های فرهنگ‌های گوناگون می‌پردازند. فصل ۷ به ازدواج‌های سنتی،

که نوع رایج ازدواج در کشورهای شرقی و آفریقایی است، نگاهی دارد و به طور خاص به ازدواج‌های سنتی در هندوستان، بسیاری از کشورهای مسلمان (مصر، سری‌لانکا و ترکیه) و کنیا می‌پردازد. در ازدواج‌های سنتی نقش پیوند خویشاوندی، انتخاب همسر مناسب و تعهدات مذهبی در دوام ازدواج بسیار مؤثر است - عواملی که در نگرانی جهان غرب در مورد افزایش نرخ طلاق قابل توجه هستند. هرچند ازدواج‌های اجباری طی قرن‌ها خشونت‌های زیادی را به دنبال داشته، اما شکل امروزی آن، یعنی ازدواج نیمه‌سنتی به تصمیم‌گیری فرزندان طلاق در انتخاب همسر کمک می‌کند. غربالگری اولیه برای تشخیص درستی رابطه (نقشی که در ایالات متحده به سروهای قرارهای عاشقانه اینترنتی محول شده) هنوز بر عهده والدین یا واسطه‌های ازدواج است.

فصل ۸ به نقش فرهنگ ملی در ازدواج می‌پردازد و مشخصاً به ازدواج در روسیه، چین، ژاپن، ایتالیا، اسپانیا و هلند اشاره می‌کند. ارزش‌ها و هنجارهای یک کشور می‌تواند به ثبات (یا بی‌ثباتی) ازدواج کمک کند، همان‌گونه که میزان تحولات یک کشور در این مقوله مؤثر است. کشورهایی مانند روسیه که در مرکز آشفتگی قرار گرفته‌اند، نرخ طلاق بالایی دارند، درحالی‌که این رقم در کشورهای باثبات و دارای ارزش‌های قدرتمند مذهبی یا خانوادگی (ایتالیا، اسپانیا) پایین‌تر است. چین با این‌که جامعه‌ای غیرمذهبی است، به پیوند خانوادگی، انضباط، سخت‌کوشی و جدیت ارزش می‌نهد - ویژگی‌هایی که دوام ازدواج را ارتقا می‌بخشند. نرخ طلاق در چین در مقایسه با روسیه و آمریکا پایین‌تر است. کشورهایی با گرایش بیشتر به مادی‌گرایی و لذت‌جویی، مانند ژاپن، شاهد افزایش نرخ طلاق در دهه گذشته و نزدیک شدن آن به همسایگان غربی خود بوده‌اند.

فصل آخر، یعنی فصل ۹ با عنوان «گمشده در سرزمین ازدواج عاشقانه» به فرزندان طلاق و عوامل مؤثر در رضایت زناشویی می‌پردازد؛ عواملی مانند روابط سازگار، انتظارات/دیدگاه‌های معقول، تعهد زیاد، ارزش‌ها و پیشینه مشابه، روابط جنسی سالم و برابری عادلانه در انجام کارهای خانه. فرزندان بزرگسال طلاق برخلاف افراد عادی، به دلیل نداشتن الگوی مناسب از یک رابطه سالم و پایدار در خانواده خود اغلب در درک و تجربه رابطه زناشویی عاشقانه دچار سردرگمی می‌شوند. آنها که شاهد روابط ناسالم و شیوه‌های

ناکارآمد حلّ تعارض در خانواده خود بوده‌اند، ممکن است ناخودآگاه این الگوها را در روابط عاشقانه‌شان تکرار کنند و بدین ترتیب به خودشان آسیب بزنند. اما از همه مهم‌تر آن‌که فرزندان طلاق چشم‌انداز روشنی در مورد این‌که چه چیزی در یک رابطه عاشقانه مهم است، ندارند. به نظر می‌رسد آنها خود را برای بدترین اتفاق‌ها آماده کرده‌اند و طبق پیش‌بینی‌هایی که انجام می‌دهند، بدترین نتایج را نیز به دست می‌آورد. از این رو، آرزوی این افراد برای دستیابی به بهترین‌ها و ایده‌آل‌های خیلی بزرگ می‌تواند آنها را افسرده کند. برعکس فرزندان زندگی‌های ناموفق که طلاق نگرفته‌اند، فرزندان طلاق فقدان‌های بسیاری را تجربه می‌کنند، مثلاً فقدان یک (یا هر دو) والدین، دوستان، وابستگان نسبی و سببی، دارایی، مدرسه و متعلقات دیگر. به علاوه، معمولاً کسی که طلاق می‌گیرد آن قدر مشغول کنار آمدن با شکست عاطفی خود است که وظایف‌اش به عنوان پدر یا مادر را فراموش می‌کند. علاوه بر بحران‌های خانوادگی، احتمال سوء مصرف مواد/الکل، خشونت خانگی و بی‌وفایی نیز در فرزندان طلاق (یا فرزندان‌انی که والدین آنها در حال طلاق هستند) نسبت به هم‌تایان معمولی‌شان بالاتر است؛ امری که به خودی خود مشکل مضاعفی ایجاد کرده و آسیب‌پذیری این افراد در روابط بزرگسالی را تشدید می‌کند.

یکی از اهداف اصلی من از نگارش کتاب حاضر این است که همه بزرگسالان، به ویژه فرزندان طلاق، قادر باشند انتظارات، ایده‌آل‌ها، ترس‌ها، تعهدات و انتخاب عاشقانه خود را (در مسیری که به لحاظ عاطفی سالم‌تر و واقع‌بینانه‌تر باشد) تعدیل کنند. اگر این امر محقق شود، چرخه معیوب ازدواج ناموفق، که امروزه از نسلی به نسل دیگر از جویندگان عشق منتقل می‌شود، تغییر می‌کند.

1. Paul R. Amato and Shelley Irving, "Historical Trends in Divorce in the United States," in M. A. Fine and J. H. Harvey (eds.), *Handbook of Divorce and Relationship Dissolution* (Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 2006), 41–57.
2. Paul R. Amato, "Children of Divorce in the 1990s: An Update of the Amato and Keith 1991 Meta-Analysis," *Journal of Family Psychology* 15(3) (2001), 355–370.
3. E. Mavis Hetherington, *For Better or Worse: Divorce Reconsidered* (New York: W. W. Norton, 2002).
4. Elizabeth Marquardt, *Between Two Worlds: The Inner Lives of Children of Divorce* (New York: Three Rivers Press, 2005).
5. E. Hetherington, *For Better or . . .* (see note 3).
6. Constance Ahrons, *The Good Divorce: Keeping Your Family Together When Your Marriage Comes Apart* (New York: HarperCollins, 1994).
7. M. B. Conway, T. M. Christensen, and B. Herlihy, "Adult Children of Divorce and Intimate Relationships: Implications for Counseling," *The Family Journal* 11 (4) (2003): 364–373.
8. Judith S. Wallerstein, Julia M. Lewis, and Sandra Blakeslee, *The Unexpected Legacy of Divorce: A 25-Year Landmark Study* (New York: Hyperion, 2000).
9. P. R. Amato and D. D. DeBoer, "The Transition of Marital Instability Across Generations: Relationship Skills or Commitment to Marriage?" *Journal of Marriage and the Family* 63 (4) (2001): 1,038–1,051.
10. P. R. Amato and J. Cheadle, "The Long Reach of Divorce: Divorce and Child Well-Being Across Three Generations," *Journal of Marriage and Family* 67 (1) (2005): 191–206.
11. Judith S. Wallerstein and Julia M. Lewis, "Sibling Outcomes and Disparate Parenting and Step-Parenting After Divorce: Report from a 10-Year Longitudinal Study," *Psychoanalytic Psychology* 24 (3) (2007): 445–458.
12. J. Wallerstein, *The Unexpected Legacy of Divorce . . .* p. 299 (see note 8)
13. Mary-Lou Galician, *Sex, Love, and Romance in the Mass Media: Analysis and Criticism of Unrealistic Portrayals and Their Influence* (Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 2004).